



۹
مسم

(نخستین کتاب فارسی درباره زبان شناسی و علم اللغه)

نوشته

سراج الدین علی خان آرزو

سده دوازدهم هجری قمری

تصحیح
مقدمه و

سید محمد راسکو



-
-
- سرشناسه : آرزو، سراج‌الدین علی بن حسام‌الدین، ۱۱۰۱ - ۱۱۶۹ ق.
- عنوان و نام پدیدآور : مژمر / نوشته سراج‌الدین علی‌خان آرزو؛ مقدمه و تصحیح سیدمحمد راستگو.
- مشخصات نشر : تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۹۹.
- مشخصات ظاهری : یک‌صد و سی‌زده، ۵۹۷، ۷ ص.
- فروست : میراث مکتوب؛ ۳۵۱. زبان و ادبیات فارسی؛ ۷۹.
- شابک : 978-600-203-209-6
- وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
- موضوع : زبان‌شناسی
- موضوع : Linguistics
- موضوع : فارسی - واج‌شناسی
- موضوع : Persian Language-Phonology
- موضوع : فارسی - آواشناسی
- موضوع : Persian Language-Phonetics
- شناسه افزوده : راستگو، محمد، ۱۳۲۵ - ، مقدمه‌نویس، مصحح
- رده‌بندی کنگره : P ۱۲۱
- رده‌بندی دیویی : ۴۱۰
- شماره کتابشناسی ملی : ۷۳۷۵۰۰۵
- وضعیت رکورد : فیپا
-
-

۹
مسم

(نختین کتاب فارسی در باره زبان شناسی و علم اللغه)

نوشته

سراج الدین علی خان آرزو

سده دوازدهم هجری قمری

تصحیح
مقدمه و

سید محمد راسکو



مُثَمِّر

نخستین کتاب فارسی دربارهٔ زبان‌شناسی و علم اللغة
نوشته: سراج الدین علی خان آرزو (سدهٔ دوازدهم هجری قمری)

مقدمه و تصحیح: سید محمد راستگو

ناشر: میراث مکتوب

مدیر تولید: محمد باهر

ترجمهٔ گزیده مقدمه به انگلیسی: مصطفی امیری

مدیر فنی و امور چاپ: حسین شاملوفرد

صفحه‌آرا: محمود خانی

چاپ اول: ۱۳۹۹

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

بها با جلد شومیز: ۱۴۰۰۰۰ تومان

بها با جلد سخت: ۱۶۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۰۳-۲۰۹-۶

چاپ (دیجیتال): میراث

شماره فروش:

همهٔ حقوق متعلق به ناشر و محفوظ است
نشر الکترونیکی اثر بدون کسب اجازهٔ کتبی از ناشر ممنوع است

نشانی ناشر: تهران، ش. پ: ۱۳۱۵۶۹۳۵۱۹

تلفن: ۶۶۴۹۰۶۱۲، دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸

E-mail: tolid@MirasMaktoob.ir

<http://www.MirasMaktoob.ir>



دریابی از فرهنگ پرمایه اسلام و ایران در نسخه های خطی موجب می زند. این نسخه ها در حقیقت، کارنامه دانشمندان و نوابغ بزرگ و هویت نامه ما ایرانیان است. بر عهده هر نسلی است که این میراث پراج را پاس دارد و برای شناخت تاریخ و فرهنگ و ادب و سوابق علمی خود به احیا و بازسازی آن اهتمام ورزد.

با همه کوششهایی که در سالهای اخیر برای شناسایی این ذخایر مکتوب و تحقیق و تبیین در آنها انجام گرفته و صد ها کتاب در سال ارزشمند آثار یافته هنوز کار نگذاشته بسیار است و هزاران کتاب در سال خطی موجود در کتابخانه های داخل و خارج کشور شناسانده و منتشر نشده است. بسیاری از متون نیز، اگرچه بارها به طبع رسیده، منطبق بر روش علمی نیست و تحقیق و تصحیح مجدد نیاز دارد. احیاء و نشر کتاب ها در سال های خطی و طیفه ای است بر دوش محققان و مؤسسات فرهنگی. مرکز پژوهشی میراث مکتوب در راستای این هدف در سال ۱۳۷۲ بنیاد نهاده شد تا با حمایت از کوشش های محققان و صحاح، و با مشارکت ناشران، مؤسسات علمی، اشخاص فرهنگی و علاقه مندان به دانش و فرهنگ سهمی در نشر میراث مکتوب داشته باشد و مجموعه ای ارزشمند از متون و منابع تحقیق به جامعه فرهنگی ایران اسلامی تقدیم دارد.

اکسپد ایرانی

مدیر عامل مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب

فهرست مطالب

پیش‌گفتار.....	بیست و یک
مقدمه مصحح.....	بیست و پنج
مثمر.....	بیست و پنج
نسخه‌های مثمر.....	سی
شیوه تصحیح.....	سی و چهار
احوال و آثار آرزو.....	سی و چهار
آرزو در یک نگاه.....	سی و چهار
منابع احوال و آثار.....	سی و پنج
نام و نشان.....	سی و پنج
زادسال.....	سی و شش
زادجای.....	سی و شش
نژاد و تبار.....	سی و هفت
آموزش و پرورش.....	سی و نه
دانش و هنر آرزو.....	چهل
آرزو و شعر و شاعری.....	چهل و دو
آرزو و شعر عربی و اردو.....	چهل و پنج
زن و فرزندان.....	چهل و هشت
عشق و عاشقی.....	چهل و نه

دین و آیین آرزو	پنجاه
۱. گرایش سنیانه	پنجاه و دو
۲. گرایش شیعیانه	پنجاه و چهار
اخلاق و رفتار	شصت و یک
روزگار و رویدادها	شصت و هفت
آثار آرزو	هفتاد و سه
الف. فرهنگ‌نویسی	هفتاد و سه
ب. نقد ادبی	هفتاد و چهار
ج. بلاغت	هفتاد و شش
د. دستور زبان	هفتاد و شش
ه. شرح‌نویسی	هفتاد و شش
و. زبان‌شناسی	هفتاد و هشت
ز. تذکره‌نویسی	هفتاد و هشت
ح. سروده‌ها	هفتاد و نه
ط. دیگر آثار	هشتاد
پیوست: زندگی‌نامه‌ی خودنوشت آرزو	هشتاد و یک
۱. مجمع‌النفایس	هشتاد و یک
۲. سفینه خوشگو	هشتاد و شش
کتاب‌نامه	نود و پنج
اصل [یکم]: در بیان معنی فارس و فارسی	۲
اصل [دوم]: در بیان زبان فارسی	۴
فایده	۷
تذیل	۱۲
اصل [سوم]: در بیان آثار و احادیث که در حق زبان فارسی و فارسیان واقع شده	۱۳
اصل [چهارم]: اول کسی که به فارسی شعر گفت	۱۶
اصل [پنجم]: برای هر معنی لفظی معین لازم است یا نیست؟	۱۸
اصل [ششم]: لفظ گاهی موضوع شود برای شخصی بعینه و گاهی به اعتبار امر عام	۲۱
اصل [هفتم]: [میان] الفاظ و مدلولات مناسب طبیعی است	۲۳

۲۵	اصل [هشتم]: در طریق معرفت لغت
۲۹	تذیل
۳۱	فایده
۳۲	اصل [نهم]: در بیان آن که غلط از اهل زبان صادر شود یا نشود
۳۴	اصل [دهم]: در بیان استعمال لفظ به معنی، با تحقیق و یقین
	اصل [یازدهم]: در بیان آن که تصرف قادر سخنان هند در مفردات و مرکبات فارسیه جایز هست یا نیست
۳۵	
۳۸	اصل [دوازدهم]: لغات غیر مشهور که ثابت شود از کلام استادان
۴۴	اصل [سیزدهم]: در اثبات معنی لغات
۴۸	اصل [چهاردهم]: در بیان بعضی لغات که فارسی آن فراموش و عربیه آن مشهور
۵۵	اصل [پانزدهم]: در معرفت افراد
۵۶	اصل [شانزدهم]: در معرفت فصیح
۶۱	تذیل
۶۸	فایده ی جلیله
۷۰	اصل [هفدهم]: در معرفت ردی و مذموم که بدترین لغات است
۷۱	نقل
۷۲	تنبيه
۷۳	اصل [هجدهم]: در بیان مطرد و شاذ
۷۵	اصل [نوزدهم]: در معرفت حوشی و غریب و غیره
۷۵	فایده
۷۷	تذیل
۷۸	اصل [بیستم]: در معرفت اختلاف لغات
۸۴	تذنیب بشنو
۸۵	اصل [یست و یکم]: در بیان اختلاف در کیفیت تلفظ حروف
۸۹	تذنیب
۹۲	تکمله
۹۵	اصل [بیست و دوم]: در بیان حذف
۱۰۵	فایده

۱۰۹	اصل [بیست و سوم]:
۱۱۵	اصل [بیست و چهارم]: نوعی از اختلاف است قلب
۱۲۱	فایده‌ی لطیفه
۱۲۹	اصل [بیست و پنجم]: در بیان ابدال
۱۴۰	تذنیب
۱۴۴	تنبیه
۱۴۹	تذیل
۱۵۱	اصل [بیست و ششم]: در بیان اماله
۱۵۳	اصل [بیست و هفتم]: در بیان استعمالِ الفاظِ غیرِ فارسیّه در فارسی
۱۵۵	اصل [بیست و هشتم]: در بیان تصرّفِ فارسیان در الفاظِ زبانِ دیگر خصوصاً عربی و هندی
۱۵۹	بشنو
۱۶۱	تذیل
۱۶۵	تذنیب
۱۶۶	اصل [بیست و نهم]: در بیان تصرّفِ فارسیان در زبانِ هندی
۱۶۹	تذنیب
۱۷۱	اصل [سی‌ام]: در توافقی الفاظ
۱۷۵	اصل [سی و یکم]: در بیان بعض از مسائل و امثله که متعلّق است به تعریبِ الفاظِ فارسیّه چنان‌که امام سیوطی در مظهر آورده
۱۹۵	فایده
۲۰۴	تذیل
۲۰۵	فایده
۲۰۵	اصل [سی و دوم]: توافق
۲۱۴	تنبیه
۲۱۶	بشنو
۲۱۷	تذنیب
۲۱۸	تذیل
۲۱۹	تذیل

۲۱۹	اصل [سی و سوم]: در معرفت حقیقت و مجاز
۲۲۶	تذیل
۲۲۷	اصل [سی و چهارم]: در معرفت مشترک
۲۲۹	تذیل
۲۳۰	اصل [سی و پنجم]: در معرفت مترادف
۲۳۵	اصل [سی و ششم]: در معرفت اتباع
۲۳۸	اصل [سی و هفتم]: در معرفت اعراب
۲۴۰	اصل [سی و هشتم]: در معرفت حروف
۲۴۱	تذیل
۲۴۲	فرع در بیان الف
۲۴۳	فایده
۲۴۷	فایده مهمه
۲۴۸	بشنو
۲۵۸	الباء الموحّده
۲۶۶	الباء الفارسیّه
۲۶۷	التاء الفوقانیّه
۲۷۰	الثاء المثلثه
۲۷۱	الجیم التازی
۲۷۵	الجیم الفارسیّه
۲۷۷	الحاء المهمله
۲۷۷	الخاء المعجمه
۲۸۰	فایده
۲۸۱	الدال المهمله
۲۹۰	الذال المعجمه
۲۹۰	الراء المهمله
۲۹۳	فایده
۲۹۶	الزاء المعجمه
۲۹۸	الزاء الفارسیّه

۲۹۹	السين المهمله.....
۳۰۲	قاعده.....
۳۰۲	الشین المعجمه.....
۳۰۷	قاعده.....
۳۰۸	الصاد المهمله و المعجمه، و الطاء المهمله و المعجمه، و العين المهمله.....
۳۰۹	الغین المعجمه.....
۳۱۲	فایده.....
۳۱۳	الفاء.....
۳۱۵	فایده.....
۳۱۶	القاف.....
۳۱۶	الکاف التازی.....
۳۳۰	الکاف الفارسیه.....
۳۳۴	تذیل.....
۳۳۴	اللام.....
۳۳۵	المیم.....
۳۴۴	النون.....
۳۵۲	الواو.....
۳۵۸	فایده.....
۳۶۴	الهاء.....
۳۷۴	الياء التحتانی.....
	اصل [سی و نهم]: در بیان کلمات غیر مفرده که برای نسبت و جز آن در فارسی آید، به ترتیب
۳۸۲	حروف تهجی.....
۳۸۲	آب و آو.....
۳۸۳	آچه.....
۳۸۴	آد.....
۳۸۵	[آرو].....
۳۸۶	آرنگ.....
۳۸۶	آری.....

۳۸۷	آز.....
۳۸۸	[از].....
۴۰۲	تذیل.....
۴۰۴	تذیل.....
۴۰۴	فایده.....
۴۰۵	آس و آسه.....
۴۰۶	اسپ.....
۴۰۶	است.....
۴۰۷	تذیل.....
۴۰۸	آفرید.....
۴۰۸	آک.....
۴۰۸	اگر.....
۴۱۱	تذنیب.....
۴۱۳	آل و آله.....
۴۱۴	الا.....
۴۱۴	الهی.....
۴۱۵	آم.....
۴۱۶	ام.....
۴۱۶	آن.....
۴۱۷	تذیل.....
۴۱۷	انبار.....
۴۱۸	اندیک.....
۴۱۹	آنه و آنی [و آنک].....
۴۲۰	آوند و آو و آوه.....
۴۲۰	آه و آهنک و آهنج.....
۴۲۱	ای.....
۴۲۲	ایدی.....
۴۲۲	آیا.....

٤٢٣		حرف الباء
٤٢٣		با
٤٣٠		بار و باره
٤٣٢		باز
٤٣٣		باشد
٤٣٤		بان
٤٣٤		باوه
٤٣٥		بد
٤٣٥		بر
٤٣٩		بلکه
٤٤٠		بنیز
٤٤٠		بند
٤٤١		بود
٤٤١		بی
٤٤٢		حرف الباء الفارسیه
٤٤٢		پاره
٤٤٣		پس
٤٤٤		پن
٤٤٥		حرف التاء الفوقانیه
٤٤٥		تا
٤٥٠		تعقیب
٤٥١		تذیل
٤٥٢		تاب و تابه
٤٥٢		تر و ترین
٤٥٤		تن
٤٥٥		تی و تین
٤٥٧		حرف الجیم العربیه
٤٥٧		جان

۴۵۷	جز
۴۵۷	جوله
۴۵۷	جی
۴۵۸	حرف الجیم الفارسیّه
۴۵۸	چون
۴۶۳	چه
۴۶۵	چّه
۴۶۶	چی
۴۶۷	حرف الخاء المعجمه
۴۶۷	خن
۴۶۷	خوار
۴۶۷	خواه
۴۶۸	خود
۴۶۸	حرف الدال المهمله
۴۶۸	دان
۴۶۹	در
۴۷۲	دگر
۴۷۴	دون
۴۷۴	فایده‌ی جدیدہ‌ی جلیله
۴۷۵	ده
۴۷۵	دیز
۴۷۵	دیگر
۴۷۶	حرف الراء مهمله
۴۷۶	را
۴۷۸	راست
۴۸۰	رند
۴۸۱	رود
۴۸۱	ره

۴۸۲	ری ورین
۴۸۳	حرف الزاء المعجمه
۴۸۳	زار
۴۸۳	زش
۴۸۳	زن
۴۸۴	زه
۴۸۴	زی
۴۸۵	حرف السين المهمله
۴۸۵	سار و ساره و ساران
۴۸۶	سا و سان
۴۸۶	ستان و ست و سته
۴۸۷	سلاک
۴۸۷	سمه
۴۸۸	الشین المعجمه
۴۸۸	شن و شنک
۴۸۹	شاد
۴۸۹	شید
۴۹۰	حرف الغین المعجمه
۴۹۰	غرد
۴۹۱	غنچ
۴۹۱	حرف الفاء
۴۹۱	فر و فره
۴۹۲	فرا
۴۹۲	فراز
۴۹۳	فرو
۴۹۳	فش
۴۹۳	حرف الکاف العربیه
۴۹۳	کجا

۴۹۳	 کام
۴۹۴	 کد و کده
۴۹۴	 کردار
۴۹۵	 کنند
۴۹۵	 کو
۴۹۵	 که
۴۹۷	 لطیفه‌ی تقریبیه
۴۹۷	 کی
۴۹۷	 حرف الکاف الفارسیه
۴۹۷	 گار
۴۹۹	 گان و گانه و گانی
۴۹۹	 فایده
۵۰۱	 گاو
۵۰۱	 گاه
۵۰۲	 گسار
۵۰۳	 گشپ
۵۰۳	 گیر و گیره
۵۰۴	 گی
۵۰۶	 گین و گینه و گن
۵۰۷	 حرف اللام
۵۰۷	 لاج
۵۰۷	 لاخ
۵۰۷	 لان و لانه
۵۰۸	 له
۵۰۸	 حرف المیم
۵۰۸	 مال
۵۰۹	 مان
۵۱۲	 مانند و ماننده و مانا

۵۱۲	مذ
۵۱۲	مر
۵۱۳	مگر
۵۱۳	من
۵۱۴	مند و منده
۵۱۶	مدقه لطیفه:
۵۱۶	موغ
۵۱۶	مه
۵۱۷	حرف النون
۵۱۷	نا
۵۱۹	ناک
۵۲۰	نانه
۵۲۰	نای
۵۲۰	نجه
۵۲۱	ند و ندان و ندر و ندران و ندول و نده
۵۲۶	نوش
۵۲۷	نه - به فتح - ونی - به یای مجهول
۵۲۸	نویم
۵۲۸	نهمار
۵۲۹	نیچ
۵۳۰	نیز
۵۳۲	نین
۵۳۳	حرف الواو
۵۳۳	وا
۵۳۳	وار و واره
۵۳۴	واک
۵۳۵	وال و واله
۵۳۶	وان و وانه

۵۳۷	ور
۵۳۸	فایده‌ی جدیدہ‌ی جلیلہ
۵۳۹	وش
۵۴۰	وک
۵۴۱	ول و ولہ
۵۴۲	ولیکن / ولکن
۵۴۲	ون
۵۴۳	وند و ونده
۵۴۴	وہ
۵۴۴	ویز
۵۴۴	ویہ
۵۴۶	حرف الہاء
۵۴۶	ہا
۵۴۷	ہالہ
۵۴۷	ہم
۵۴۹	ہمان
۵۵۰	ہمانا
۵۵۱	ہنوز و ہنیز
۵۵۱	ہرگز
۵۵۲	حرف الباء التحتانیہ
۵۵۲	یا
۵۵۲	یاد و یار و یانہ
۵۵۴	یر
۵۵۵	یز و یزک و یزن [ویزہ]
۵۵۵	یش و یشن
۵۵۶	یک
۵۵۶	ین و ینہ
۵۵۷	یور

۵۵۷	یو و یون
۵۵۸	نکته‌ی غریبه
۵۵۹	اصلی [چهلّم]: در معرفتِ نحت:
۵۵۹	اصلی [چهل و یکم]: در امثال:
۵۶۳	اصلی [چهل و دوم]: در معرفتِ مشجر:

نمایه‌ها

۵۶۷	آیات
۵۶۷	روایات
۵۶۸	کتاب‌ها
۵۷۲	اشخاص
۵۸۱	مکان‌ها
۵۸۴	ابیات

به نامِ خدایِ سخن‌آفرین

پیش‌گفتار

سپاس بسیار خدای را که پس از سال‌ها، سرانجام کارِ مثمر به سامان و ثمر نشست و این کتابِ ارجمند آماده‌ی نشر گشت. پیشینه‌ی این پژوهش به سال‌ها پیش باز می‌گردد و روزِ فرخنده‌ای که دیده و دلمان به دیدار و گفتارِ استادِ نازنینِ بسیارِ دانِ شفیع‌ی کدکنی روشن بود. در آن فرخنده‌روز، استاد که در زمینه‌ی آرزوپژوهی نیز مانند بسی از زمینه‌های دیگر پیش‌گام و بیش‌کام است، سخن از مثمر گفت و پیشنهادِ ویرایشِ تازه‌ای از آن. نسخه‌ی خویش از چاپِ ریحانه‌خاتون را نیز - که در ایران کمیاب بل نایاب بود و آراسته به حاشیه‌نویسی‌هایِ استاد - از رویِ رادی و مردی، به بنده داد تا در کارِ ویرایشِ تازه از آن نیز یاری بگیریم. کار با فراهم شدنِ نسخه‌ی آستانِ قدس (ق) آغاز شد و سپس‌ها با به دست آمدنِ نسخه‌هایِ دیگر پی گرفته شد و پس از دوسه سال کارِ تصحیح و تایپِ کتاب بر پایه‌ی نسخه‌هایِ ق، س، پ، ر - که سپس‌تر آن‌ها را شناسانده‌ایم - کم‌ویش پایان یافت، اما برخی اشکالات و ابهامات که در همه‌ی نسخه‌ها بود، نیز سستی و تنبلی که گویا نهادِ ما را بدان سرشته‌اند، نیز «الامور مرهونة باوقاتها»، نیز ... همه دست به دست دادند و نزدیک به دو دهه کار را نیمه‌کاره بر جای ماندند تا نسخه یا نسخه‌هایِ دیگر و

بهتری به دست آید و از اشکالات و ابهامات کتاب کاسته شود. خدا را شکر که دوسه سال پیش بخت یار شد و به پای مردی خانم سمیه شکر^۱ نسخه‌ای به خط خود آرزو - که در کتابخانه‌ی رضا رامپور هند نگه‌داری می‌شود - به دست آمد و کار از سر گرفته شد. دست‌نوشته آرزو بسیار بسیار بدخط و بدخوان بود و از همین روی، گرچه کار به دشواری و کندی بسیار پیش می‌رفت، سرانجام به یاری خدا ویرایش متن به انجام رسید و با یاری این نسخه بسیاری از کژی‌ها و کاستی‌های آن کاسته شد، چنانکه به یاری آن بسیاری از گمانه‌زنی‌های ویرایشی و حدس‌های تصحیحی ما پشتوانه یافت.

این را نیز بیفزاییم که سبک و ساختار نوشتاری آرزو و شیوه‌ی جمله‌بندی او، به‌ویژه در مژمر، مانند خط او دشوارخوان است و به‌ویژه‌تر از روی دست‌نوشته‌های بی‌هیچ نشان نگارشی و ویرایشی؛ و همین‌ها زمینه شده بود تا کار با درنگ‌های پیاپی، به کندی پیش رود و به‌ویژه ویرایش فنی و نهادن نشانه‌های نگارشی و ویرایشی وقت بسیاری از ما بگیرد. با این همه، گرچه ما کوشیده‌ایم تا متن آراسته‌ویراسته‌ای از کتاب پیشکش پژوهشیان بنماییم، بی‌گمان چیزهایی از چشم ما دور مانده و لغزش‌هایی به کار راه یافته - و کیست که او داغ این سیاه ندارد - به‌ویژه که در این هنگام و هنگامه‌ها زمینه‌های پریشانی خاطر و آشفته‌گی ذهن و زندگی، و بی‌دل و دماغی کم نبود. امید که آنچه از چشم ما دور مانده، از چشم خوانندگان دور نماند و با یادآوری و یاری آنان در به‌سازی متن به کار آید.

آنچه اینک پیش‌روی شماست، متن ویراسته‌ی مژمر است، جز بخش پایانی آن که ویژه‌ی مثل‌های فارسی است و در آن شمار بسیاری از مثل‌های فارسی گرد آمده. این

۱. همین‌جا بایسته است تا کوشش‌ها و پای‌مردی‌های بسیار خانم شکر را هم در این باره و هم در باره‌ی یاری‌های دیگرشان، و هم در فراهم‌سازی نمایه‌های گوناگون کتاب، نیز گشاده‌دستی جناب نقی عباس را برای فراهم‌سازی این نسخه و چند نسخه‌ی دیگر، نیز کوشش‌ها و یاری‌های بسیار خانم پیغمبری را برای تایپ و نمونه‌خوانی این متن و چند متن دیگر، نیز کوشش و یاری جناب اکبر ایرانی را برای چاپ و نشر کتاب، نیز به‌ویژه مهربان همسری را که این‌گونه فرصت و فراغت‌های من برای چنین کارهایی وام‌دار یاری‌های بی‌مزد و منت اوست، از بن جان سپاس بگویم و شادی و تندرستی این گرامیان، نیز همه‌ی آنان را که در انجام این کار وام‌دارشان هستم، از خدای کارساز بنده‌نواز به دعا بخواهم.

بخش را که چندان هم با دیگر بخش‌ها هماهنگی ندارد و پیشاهنگِ کارِ کسانی چون دهخدا و بهمنیار و ... است، به خواستِ خدا جداگانه در دسترس خواهیم نهاد. اینک تنها توضیح و تعریفِ آرزو از مثل را که در آغازِ این بخش آمده، آورده‌ایم. تعلیقات و توضیحات، نیز گزارشِ گسترده از ویژگی‌هایِ مَثمر را برایِ دفترِ دوم گذاشته‌ایم تا این دفتر بیش از این کلان و گران نگردد.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

سید محمدِ راستگو

مقدمه مصحح

مشر که نکته سنجانه ترین و پربارترین و پس از مجمع النفایس پربارترین نوشته‌ی آرزوست، نخستین کتابی است که در فارسی، در زمینه‌ی زبان‌شناسی (= علم اللغة) نوشته شده است: زبان‌شناسی در معنی گسترده و دیروزین واژه که واج‌شناسی، ریشه‌شناسی، معنی‌شناسی، صرف و نحو و ... را فرا می‌گیرد. این که نخستین کتاب زبان‌شناسی فارسی را یک هندی می‌نویسد، شاید ریشه در این داشته باشد که هند در زمینه‌ی پژوهش‌های زبان‌شناختی پیش‌گام است و نخستین بررسی‌ها و نوشته‌ها در این زمینه، در این سرزمین انجام گرفته است و پیشینه‌ی این گونه پژوهش‌های آنان به چندین سده پیش از میلاد می‌رسد. در آن روزگاران دور، آنان در زمینه‌ی زبان و زبان‌شناسی، با روی‌کردهای گوناگون، به پیش‌رفت‌های شایان رسیده بودند، چنان‌که دیدگاه‌های زبان‌شناختی دیگر ملت‌ها را وام‌دار پژوهش‌های پیشین آنان دانسته‌اند. (در این باره ← تاریخ مختصر زبان‌شناسی، ص ۲۹۱؛ نحو هندی و نحو عربی، بخش نخست) بر این بنیاد، شاید بتوان گفت که ژن و ژنم بررسی‌های زبان‌شناختی در هندیان به‌ویژه ادیبان آنان بیش از دیگران است و از همین‌روست که آرزوی هندی در همه‌ی نوشته‌هایش به

زبان و نکته‌های زبانی گرایش بسیار نشان داده، و کتاب سودمند متمر را به این زمینه ویژه ساخته است.

متمر چنان‌که آرزو خود در دیباچه یاد کرده، بر بنیاد کتاب المزهر سیوطی (۸۴۹-۹۱۱) ساخت و سامان یافته است. المزهر فی علوم اللغة و انواعها یکی از صدها نوشته^۱ سیوطی دانشمند بسیار دان بسیار نویسنده مصری است که آدمی در برابر گستره‌ی دانسته‌ها و نوشته‌های او جز شگفتی راهی ندارد. او در المزهر هرچند، چندان از دیدگاه‌های خود چیزی نگفته، دیدگاه‌های شمار بسیاری از زبان‌شناسان و ادیبان عرب پیش از خود را در ساختاری سنجیده و به سامان، از این جا و آن جا گرد آورده و رهاوردی به راستی گران بها پیشکش پژوهشگران کرده است. سیوطی در این کتاب که بی‌گمان با رنج و کوشش بسیاری سامان یافته، از کم و بیش ۲۰۰ کتاب و رساله، با یادکرد نام کتاب و نویسنده، بهره گرفته، کتاب و رساله‌هایی که سپس‌ها، چهل درصد آن‌ها از میان رفته و به امروز نرسیده، و تنها بخش‌هایی از آن‌ها که در کتاب سیوطی آمده، بر جای مانده است. کهن‌ترین این کتاب‌ها العین خلیل (د: ۱۷۰) است از سده‌ی دوم و تازه‌ترینشان قاموس فیروزآبادی (د: ۸۱۷) از سده‌ی نهم. بسی از این کتاب‌ها نیز کتاب‌های ویژه‌ی زبان‌شناسی نیستند که یافتن و برگرفتن دیدگاه‌های زبان‌شناسانه از آن‌ها آسان باشد، که کتاب‌های تاریخ و تفسیر و حدیث و طبقات و تراجم و فقه و کلام‌اند و پیداست که یافتن و برگرفتن دیدگاهی زبان‌شناختی از چنین کتاب‌هایی، آن هم در آن روزگاران، بی‌هیچ فهرست و نمایه و نت و نرم‌افزار، چه اندازه دشوار و دیرپا بوده است. (در باره‌ی این کتاب و نکته‌های یادشده ← بحوث و مقالات، ص ۲۰۳)

آرزو ارزش این کتاب را به خوبی شناخته و از همین روی، کوشیده است با سرمشق‌گیری از آن، نخستین کتاب زبان‌شناسی فارسی را با نام متمر پدید آورد.^۲ نامی که

۱. شمار نوشته‌های او را - که بسیاری از آن‌ها رساله‌های کوتاه چندبرگی است - تا ۶۰۰ نیز گفته‌اند، که ۱۰۰ تایی از آن‌ها چاپ نیز شده است. (← المزهر، ۲/۶۴۷)

۲. آرزو خود به این که متمر نخستین کتاب زبان‌شناختی فارسی است، آگاه بوده، و در این باره، در دیباچه چنین گفته: و اختری مثلی این از اوج تداول نتافته و منصف متبّع می‌داند که الی الآن در این فن کتابی چنین تألیف و تدوین نیافته.

آشکارا در ساخت و معنی از نامِ مَهر الگو گرفته است: مَهر از «زهره» به معنی گل و شکوفه است و رویِ هم به معنی شکوفا، و پرگل و شکوفه؛ و راستی که این کتاب گلستانی سرشار از گل و شکوفه‌های همیشه خوش است. این واژه به معنی میزبانِ مهمان‌نواز نیز هست که با گشاده‌رویی برای میهمانان خوان‌ها می‌گسترد و از آنان پذیرایی می‌کند، و مگر سیوطی چنین خوانی برای خواستارانِ همواره نگسترده است؟ مَثر نیز از «مَثر» به معنی میوه است و رویِ هم به معنی میوه‌دار و پربار، و به مجاز سودمند و مَثربخش، و راستی که کتابِ آرزو نیز بسی سودمند و مَثربخش است. آرزو نه تنها نامِ مَثر که ساختار و بخش‌بندیِ آن را نیز از مَهر سرمشق گرفته، چنان‌که شماری از بخش‌هایِ مَهر با همان نام و نشان در مَثر نیز آمده، با این دوگانگی که سیوطی بخش‌هایِ کتابِ خود را «نوع» نامیده و آرزو «اصل»، و نام‌هایِ عربی را به فارسی برگردانده، چنان‌که در جدولِ زیر آمده:

مَثر مَهر

اصلي ۱۵: در معرفتِ افراد	النوع الخامس: معرفة الافراد (۱۲۹/۱)
اصلي ۱۶: در معرفتِ فصیح	النوع التاسع: معرفة الفصیح (۱۸۴/۱)
اصلي ۱۷: در معرفتِ ردی و مذموم	النوع الحادی عشر: معرفة الردی المذموم ... (۲۲۱/۱)
اصلي ۱۸: در بیانِ مطرد و شاذ	النوع الثانی عشر: معرفة المطرد و الشاذ (۲۲۶/۱)
اصلي ۱۹: در معرفتِ وحشی و غریب	النوع الثالث عشر: معرفة الوحشی و الغرائب ... (۲۳۳/۱)
اصلي ۲۰: در معرفتِ اختلافِ لغات	النوع السادس عشر: معرفة مختلف اللغة (۲۵۵/۱)
اصلي ۲۵: در بیانِ ابدال	النوع الثانی و الثلاثون: معرفة الابدال (۴۶۰/۱)
اصلي ۳۰: در توافقِ الفاظ	النوع الثامن عشر: معرفة توافق اللغات (۲۶۶/۱)
اصلي ۳۳: در معرفتِ حقیقت و مجاز	النوع الرابع والعشرون: معرفة الحقيقة و المجاز (۳۵۵/۱)
اصلي ۳۴: در معرفتِ مشترک	النوع الخامس والعشرون: معرفة المشترك (۳۶۹/۱)
اصلي ۳۵: در معرفتِ مترادف	النوع السابع والعشرون: معرفة المترادف (۴۰۲/۱)
اصلي ۳۶: در معرفتِ اتباع	النوع الثامن والعشرون: معرفة الاتباع (۴۱۴/۱)
اصلي ۴۰: در معرفتِ نحت	النوع الرابع والثلاثون: فی معرفة النحت (۴۸۶/۱)
اصلي ۴۱: در امثال	النوع الخامس والثلاثون: معرفة الامثال (۴۵۴/۱)
اصلي ۴۲: در معرفتِ مشجّر	النوع الحادی و الثلاثون: معرفة المشجر (۴۵۴/۱)

گاه نیز آن چه در مثنی اصلی / بخشی جداست، در مثنی زیربخش یک نوع است، چنان که:

مثنی	مثنی
اصل ۵: برای هر معنی لفظی معین لازم است یا نیست؟	المسألة السادسة: هل يجب ان يكون لكل معنى لفظ؟ (۴۱/۱)
اصل ۶: لفظ گاهی موضوع شود برای شخصی بعینه و گاهی به اعتبار امر عام	المسألة التاسعة: اللفظ قد يوضع لشخص معین و قد يوضع له باعتبار امر عام (۴۶/۱)
اصل ۷: [میان] الفاظ و مدلولات مناسبت طبیعی است؟	المسألة العاشرة: المناسبة بين اللفظ و مدلوله (۴۷/۱)
اصل ۸: در طریق معرفت لغت	المسألة الثانية عشرة: في الطريق الى معرفة اللغة (۵۷/۱)
اصل ۱۳: در اثبات معنی لغات	النوع الثالث: الطريق الى معرفة اللغة (۱۱۵/۱)
اصل ۱۴: در بیان بعضی لغات که فارسی آن فراموش و عربی آن مشهور	النوع الثالث: في سياقة اسماء فارسیتها منسیة و عربیتها محکیة مستعملة (۱۲۳/۱)

در گزارش مطالب نیز چه بسا عبارات عربی مثنی را در مثنی آورده و گاه ترجمه‌ی آن‌ها را. گاه نیز به شیوه‌ی همیشگی به نقد و ردّ برخی دیدگاه‌های مثنی پرداخته است. از این که مثنی از مثنی سرمشق گرفته و از داده‌های آن بهره برداشته، نباید پنداشت که ترجمه‌گونه‌ای از آن است؛ چرا که از یک سو بسیاری از داده‌های آن در مثنی نیست و ویژه‌ی مثنی و زبان فارسی است،^۱ مانند اصل یکم: در بیان معنی فارس و فارسی، اصل دوم: در بیان زبان فارسی، اصل سوم: در بیان آثار و احادیث که در حق زبان فارسی و فارسیان واقع شده، اصل چهارم: اول کسی که به فارسی شعر گفت، ... و به ویژه اصل سی و هشتم: در معرفت حروف، و اصل سی و نهم: در بیان کلمات غیر مفرد که برای نسبت و جز آن در فارسی آید، و اصل چهل و یکم: در امثال، سه اصلی که بیش از دو سوم کتاب را فرا گرفته‌اند.

از دیگر سو، آن چه را از مثنی گرفته، چه بسا با کاهش، افزایش و دگرگونی، با زبان

۱. چنان که بسیاری از آن چه در مثنی هست، ویژه‌ی زبان عربی است و در مثنی نیست.

فارسی هماهنگ نموده و سرمشقی عربی را در فارسی باز ساخته است. چیزی که از این سخن خود او در دیباجه نیز بر می آید:

این نسخه‌ای است در علمِ اصولِ لغت مسمی به «مثمر» ائبَاعاً لکتابِ الشیخ الحافظ جلال الدین السیوطی المعروف بالمزهر؛ لیکن این قدر هست که کتابِ مذکور شیخ مزبور، اصولِ لغاتِ عربیه است و این، اصولِ لغاتِ فارسیه.

ساختار کتاب بر چهل و دو بخش بنیاد گرفته^۱ و هر بخش «اصل» نامیده شده، بخش‌هایی که گاه بسی کوتاه‌اند و بیش از چند سطر نیستند، مانند اصلِ پانزدهم: در معرفتِ افراد، و گاهی بسی بلند و ده‌ها صفحه و بیش‌تر، مانند اصلِ سی‌ونهم: در بیانِ کلماتِ غیرِ مفرد که برایِ نسبت و جز آن در فارسی آید، در بیش از ۲۰۰ صفحه. گاه نیز بخش‌ها، به‌ویژه بخش‌های بلند زیربخش‌هایی دارند با نام‌هایی چون: تذیل، تذنیب، تنبیه، فایده، فایده‌ی جلیله، بشنو، بدان‌که، مخفی نماند، و ...

این کتاب که نشان‌گر گستره‌ی شگرفِ دانش و پژوهشِ آرزو و آشناییِ شایسته‌ی او با منابعِ بسیارِ فارسی و عربی است، به گمانِ بسیارِ نوشته‌ی سال‌هایِ پایانیِ زندگیِ او نیز هست؛ چراکه در این کتاب آرزو به مناسبت از بیش‌تر نوشته‌هایِ خود یاد کرده، از آن میان مجمع‌النفایس را که در ۱۱۶۴ یعنی ۵ سال پیش از مرگِ آرزو، به انجام رسیده است، اما در هیچ‌یک از دیگر نوشته‌هایش از مثمر یاد نکرده، و این یعنی مثمر پس از آن‌ها در میانه‌ی ۱۱۶۴-۱۱۶۸ نوشته شده است.

نور الاسلام صدیقی نمی‌دانم بر چه پایه و پشتوانه‌ای مثمر و زوایدالنفایس را نوشته‌ی یک سال و چند ماهی می‌داند که آرزو در پایانِ زندگی، در آوده به سر می‌برده. (دیوانِ آرزو به جوابِ دیوانِ باباغانی، ص ۲۴) سخنی که اگر پشتوانه‌ای استوار نیابد، چندان پذیرفتنی و استوار نمی‌نماید؛ چراکه آرزو - چنان‌که در جایِ خود گفته‌ایم - در پایانه‌هایِ محرم ۱۱۶۸ به آوده می‌آید و پس از کم‌ویش چهارده ماه در ربیع‌الثانی ۱۱۶۹ می‌میرد، اگر زمانِ جابه‌جاشدنِ آغازِ این چهارده ماه و زمانِ بیماری و درمانِ پایانِ آن را کم کنیم،

۱. گفتیم چهل و دو، با این که آرزو خود در پایانِ دیباجه از چهل و یک اصل سخن گفته، از این رو که پس از پایان یافتنِ کتاب، اصلِ «در معرفتِ مشجر» را بدان افزوده است.

کم‌تر از یک سال می‌ماند، زمانی که برای نوشتنِ دو کتابِ متمر و زواید بسنده نمی‌نماید؛ به‌ویژه که بخشی از وقتِ او نیز خرجِ انجمن‌های شعر و دیدار دوستان و شاعران می‌شده. مگر این‌که بگوییم: بخش‌هایی از کتاب یا دست‌کم مواد و مطالبِ آن پیش‌ترها فراهم شده و درآورده سرانجام یافته.

به هر روی، با پایان یافتنِ این کتابِ زندگی‌آرزو نیز به پایان نزدیک می‌شود و پس از آن، با زوایدالفوائد پایان می‌پذیرد و خامه‌ی متمر و بارآور او با فواید زوایدی که پیشکش فرهنگ و فرهنگیان می‌کند، از پای و پویه می‌افتد. گواهِ این‌که زواید پس از متمر سرانجام یافته، این عبارتِ متمر است: «و از رساله‌ی زوایدالفوائد آینده معلوم کنی»، و حواله دادنِ به آینده نشان از این دارد که در آن هنگام، زواید هنوز یا نوشته نشده بوده یا در دست اقدام بوده و سرانجام نیافته بوده.

نسخه‌های متمر

از متمر چندین نسخه و رونوشت در کتابخانه‌های هند و پاکستان و ایران و ... بر جای مانده. آنچه به دست ما رسیده و این ویراست بر بنیادِ آن‌ها سامان یافته، این‌هاست:

۱. میکروفیلم نسخه‌ی آستان قدس، به شماره‌ی ۱۷۶۳۱. این نسخه که در شناسنامه به خطا ترجمه‌ی المزهَر شمرده شده، مجموعه‌ای است در ۲۹۲ برگ و ۵۸۰ صفحه‌ی ۱۷ سطری، با خطِ نستعلیقِ نسبتاً خوش، نوشته شده در ۱۲۶۶، یک سده پس از مرگِ آرزو. در این مجموعه پس از متمر زوایدالفوائد آرزو نوشته شده، و تاریخ یادشده نیز در پایانِ همین زواید آمده، و پس از آن رقعهِ شیخ محمدعلی حزین، و سپس سراج‌منیر آرزو، و در پایانِ جوابِ شافی از وارسته‌ی سیالکوتی. با چشم‌پوشی از برخی خطاها، افتادگی‌ها و ... رویِ هم نسخه‌ای کامل و سالم و خواناست. این نسخه را که نامِ کاتب و انجامه نیز ندارد، با رمزِ ق نشان داده‌ایم.

۲. میکروفیلم دیگری از آستان قدس به شماره‌ی ۱۸۹۳۲. اصلِ این نسخه به گواهی مُهرهای فراوانی که دارد، از کتابخانه‌ی ناصریه‌ی لکهنو است. این نسخه که از پایان

افتادگی‌های بسیار دارد، ۱۳۶ برگ است و ۲۷۲ صفحه‌ی ۱۷ سطری، با خطِ شکسته‌نستعلیقی خوش اما کم‌رنگ و کمی بدخوان. کاتبِ نسخه کاتبِ امینی نبوده و از رویِ فضولی با دخالت و دست‌کاری‌های بسیار، چه بسا واژگان یا عباراتی را دگرگون کرده و به جای آن‌ها واژگان و عباراتی دیگر نهاده، عربی‌ها را فارسی کرده و فارسی‌ها را عربی، برای نمونه «کما سبق» را به جای «چنان‌که سابق گذشت» نهاده و «چنان‌که نوشته شد» را به جای «کما سبق» و «تذیل» را به جای «تذنیب و و چه بسا شاید به قصد روشن‌سازی چند سطر را دگرگون کرده، چنان‌که این عبارت را:

اما دریافتِ حقیقتِ این، موقوف است بر جامعیتِ عربی و فارسی بلکه هندی هم، و یک‌فنه کم‌تر بهره‌مند از آن می‌شود. و لنعم ما قیل.

به این‌گونه درآورده:

اما مشکل این است که دریافتِ حقیقتِ این، موقوف است بر جامعیتِ عربی و فارسی بلکه قدری هندی هم، و صاحب این حالت کمتر به هم می‌رسد و یک ذره از آن بهره‌مند نمی‌شود. و لنعم ما قال قایل.

ما نخست این دست‌کاری‌ها را نسخه‌بدل می‌پنداشتیم و سپس دریافتیم دخالت و فضولی است. اهلِ بخیه‌ای نسخه را خوانده و گاه نکته‌هایی توضیحی یا انتقادی در حواشی افزوده است. این نسخه را با رمز ن نشان داده‌ایم.

۳. میکروفیلمی از دانشگاه تهران به شماره‌ی ۴۷۵۵ ف از نسخه‌ی آسیاتیک سسیتی، کتابخانه‌ی انجمنِ آسیایی بنگال. این نسخه ۲۹۵ برگ دارد و ۵۹۰ صفحه‌ی ۱۵ سطری. خطِ این نسخه که چندبار تغییر یافته و چند کس آن را نوشته‌اند، گاه شکسته‌نستعلیق است و گاه نستعلیق و بسیار بدخوان و پر غلط، به ویژه که چه بسا پاک‌شدگی‌هایی که در بسیاری از برگ‌ها هست، خواندن را دشوارتر ساخته. برگ‌ها نیز در صحافی به هم ریخته و پس و پیش شده و بر دشواری کار افزوده است. تاریخ و نام کاتب ندارد، اما این انجامه را دارد:

تمام شد کتابِ مثمر من التصنیفِ خانِ سراپا معانی و بیان، بل ملخص و مکملِ عصر و زمان، قادر سخنِ دقیق‌گفتگو، سراج الدین علی‌خان المتخلص به آرزو.

این نسخه با رمز سی نشان داده شده.

۴. نسخه‌ی کتابخانه‌ی رضا رامپور. این نسخه که به گمان بسیار نزدیک به یقین به خط خود آرزوست، ۲۱۴ صفحه داشته که ۳۴ صفحه از آغاز آن افتاده است. هر صفحه ۲۶-۲۷ سطر دارد و در بسیاری از صفحه‌ها دنباله‌ی مطلب به حاشیه‌ها رفته. نسخه‌ای است با خط شکسته‌نستعلیق پنجه کلاغی بسیار بسیار بدخوان و چه‌بسا ناخوان، به‌ویژه حاشیه‌های آن. یکی‌دو جا در حاشیه چنین عبارتی آمده: «این را تحقیق کرده باید نوشت»، که نشان می‌دهد هم پیش‌نویس‌بودن این نسخه را و هم این‌که گاه مطلب چنان‌که باید روشن یا کامل نبوده و نویسنده با چنین یادداشتی می‌خواسته با بررسی بیش‌تر آن را روشن‌تر یا کامل‌تر سازد. این نسخه که تاریخ، نام کاتب و انجامه ندارد، با رمز خ نشان داده شده.

۵. نسخه‌ی دانشگاه پنجاب. این نسخه که نیمه‌ی دوم کتاب است و به پیوست جلد نخست متمر تصحیح ریحانه‌خاتون چاپ عکسی شده، ۱۳۹ برگ و ۲۷۸ صفحه‌ی ۱۵ سطر دارد، با خط نستعلیق نسبتاً خوش و در اصل خوانا و در عکس تا اندازه‌ای بدخوان. در این عکس تاریخ و کاتب و انجامه‌ای نیست. این نسخه با رمز پ نشان داده شده.

۶. نسخه‌ی چاپی ریحانه‌خاتون، که بخش نخست آن گویا به خط خود ریحانه در ۱۹۹۱ در پاکستان چاپ عکسی شده و بخش دوم در ۲۰۱۷ در دهلی چاپ حروفی. ما این چاپ را که سرشار از غلط‌خوانی و غلط‌نویسی نیز هست، نسخه‌ای به شمار آورده و در تصحیح خود، با رمز ر آن را نشان داده‌ایم.

نسخه‌ها همه جزخ با چشم‌پوشی از برخی دگرگونی‌های ساختاری و شکلی چون خوش‌خط و بدخط بودن، کامل و ناقص بودن، یا غلط‌خوانی‌ها و غلط‌نویسی‌ها، از نگاه متن و مطلب دگرگونی‌چندانی ندارند و تبار همه به یک مادر نسخه می‌رسد: مادر نسخه‌ای که به گمان بسیار، بی‌میانجی یا با میانجی، از روی خ نوشته شده. نسخه‌ی خ اما از نگاه متن و مطلب با دیگر نسخه‌ها دگرگونی بسیار دارد: دگرگونی‌هایی که بیش‌تر

افزودنی است و گاه کاستنی و گاه دگرگون ساختنی. این نسخه به گواهی خط خوردگی های بسیار و به حاشیه رفتن های فراوان، پیش نویس نخستین و به قول قدما، مسوده و چرک نویس کتاب می نماید، که آرزو خود آن را تندنویسی کرده و از همین روی بسیار بدخط و بدخوان از کار درآمده، به ویژه که آن را در سال های پایانی زندگی نوشته و شاید لرز و لغز دست نیز در این بدخطی بی گناه نبوده است. سپس به گمان بسیار از روی همین پیش نوشت و مسوده، رونوشت و به قول قدما، مبیضه و پاک نویس دیگری با خط دیگر و بهتری، با اشراف و راهنمایی خود آرزو فراهم می شود، و در هنگام فراهم سازی این رونوشت، به راهنمایی آرزو دگرگونی های یادشده در آن انجام می گیرد، و سپس ها دیگر نسخه ها و رونویس ها بی واسطه یا با واسطه، از روی همین پاک نویس نوشته می شوند، و از همین روست که دگرگونی متنی چندان با هم ندارند.

گواه این که همه نسخه ها به یک مادر نسخه می رسند که از روی چرک نویس خ پاک نویس و به نویس شده، برخی خطاهاست که در همه یا بیش تر نسخه ها دیده می شود. برای نمونه در عبارت: «و ضابطه ی فارسیان است که گاهی بی لحاظ معنی اصلی، لفظ عربی را به طور خود استعمال کنند»، واژه ی «لحاظ» با «ل» کوتاه و «ظ» بی نقطه، و چسبیدن «الف» «است» سطر بعد به دنبال «ظ»، به گونه ای نوشته شده که به «تخاطر» بیش تر می ماند و از همین روی در دیگر نسخه ها به «تخاطر» تصحیف شده است؛ یا در عبارت «در شمار معجزات حضرت نبوی علیه السلام در باب به سخن آمدن بزغاله ی مسموم»، بخش نخست واژه ی «نبوی» مانند «مو» نوشته شده و در دیگر نسخه ها به «موسی» تحریف گشته است؛ و یا در عبارت «و در واقع مفعول در این جا فاعل نیز باشد»، واژه ی «فاعل» در همه ی نسخ به «عشق» تحریف گشته، از این رو که درخ «فا» ی آن کوتاه و کم رنگ و «عل» آن با «ع» و «ل» کوتاه و کشیده، بیشتر به «عشق» می ماند؛ از همین دست است تصحیف شگفت «فغانی گوید» در همه ی نسخ به «قوله تعالی».

باری، این نسخه با همه ی دشوارخوانی ها و وقت گیری هایی که داشت، بسیار به کار

آمد و متن ویراسته‌ی ما را از بسیاری کُزخوانی‌ها و خطاها و ناسامانی‌های نسخه‌ها پیراست.

شیوه تصحیح

در تصحیح و ویراست کتاب، از شیوه‌ی گزینشی بهره گرفته‌ایم؛ یعنی آنچه را درست‌تر می‌نموده، در متن، و دگرگونی‌ها و نسخه‌بدل‌ها را در پانویست آورده‌ایم، هرچند کوشیده‌ایم، نسخه‌ی خ را که به خط خود آرزوست، بیش‌تر در متن بیاوریم. در پانویست‌ها آنچه را نسخه‌ای افزون داشته با (+) نشان داده‌ایم و آنچه را نسخه‌ای نداشته با (-). هرجا افتادگی‌ها و نداشته‌ها بیش از چند واژه بوده، تنها واژگان آغاز و پایان آن را در دوسوی (...) نوشته‌ایم. هرجا نیز دگرگونی‌ها و نسخه‌بدل‌ها بیش از چند واژه بوده، آن‌ها را در متن میان " " نهاده‌ایم، چنان‌که هرگاه ناگزیر چیزی بر متن افزوده‌ایم، آن را در میان [] نهاده‌ایم.

احوال و آثار آرزو

آرزو در یک نگاه

سراج الدین علی‌خان اکبرآبادی گوالیاری (۱۰۹۹-۱۶۹۱ق)، معروف به خان آرزو، و ملقب به استعدادخان، و متخلص به آرزو شاعر، نویسنده، ادیب و دانشمند بسیار برجسته و بزرگ سده‌ی دوازدهم است، که گرچه هندوستانی است با نوشته‌های پربرگ‌وبار و بسیار و گونه‌گونش، و پژوهش‌ها و نکته‌سنجی‌های نغز و نو و نیکویش زبان و فرهنگ فارسی را تا همیشه و امداد خویش ساخته است. او در بسیاری از دانش‌های عقلی و نقلی اندوخته‌های بسیار داشت و به‌ویژه در دانش‌های ادبی و به‌ویژه‌تر در شاخه‌هایی از آن چون زبان‌شناسی، سبک‌شناسی و نقد ادبی نه تنها در میان هندیان که در میان ایرانیان نیز همانندی نداشت.

منابع احوال و آثار

منابع احوال آرزو مانند دیگر شاعران و دانشمندان کتاب‌های تذکره و تاریخ است و امروزه دانشنامه‌ها و دایرةالمعارف‌ها. بیش‌تر تذکره‌ها که در روزگار آرزو و پس از آن نوشته شده‌اند، کوتاه یا بلند از او یاد کرده‌اند، گرچه بیش‌تر آن‌ها، که چه‌بسا رونویسی از یک‌دیگرند، آگاهی چندانی به دست نمی‌دهند. نیک‌بختانه آرزو خود، اگرچه نه چندان گسترده، نوشته‌هایی در باره‌ی زیست و زندگی خود بر جای نهاده و سویه‌هایی از کار و بار خویش را روشن ساخته است. یکی زیست‌نامه‌ی خودنوشت او در تذکره‌ی سودمند خویش مجمع النفایس، و دیگر زیست‌نامه‌ی خودنوشتی که به خواسته‌ی دوستش خوش‌گو در تذکره‌ی او با نام سفینه‌ی خوش‌گو نوشته و سپس‌ها چندبار آن را به‌روز کرده و چیزهایی بر آن افزوده است. این دو زیست‌نامه را تا در دست‌رس خوانندگان و خوانندگان باشند، در پایان و پیوست این دیباچه آورده‌ایم. پژوهش ما که در پی می‌آید، نیز بیش‌تر بر همین دو زیست‌نامه‌ی خودنوشت بنیاد دارد و از این‌رو که خود آن‌ها را آورده‌ایم، در یادکرد منبع تنها به آوردن نام این دو تذکره بسنده کرده‌ایم. پس از این دو، تذکره‌هایی چون سرو آزاد، خزانه‌ی عامره، ریاض الشعرا، باغ معانی، تذکره‌ی مخلص و مردم دیده جای دارند که نویسندگان آن‌ها از دوستان آرزو یا هم‌روزگاران اویند، و سپس دیگر تذکره‌ها و ... و ما تا آن‌جا که توانسته‌ایم، از آن‌ها بهره گرفته‌ایم و نکته‌هایی را از آن‌ها نقل یا نقد کرده‌ایم.

از امروزیان جز دانشنامه‌ها، دو مقاله‌ی خوب و سنجیده که به تازگی دیده‌ام، یادکردنی است: نخست: پژوهشی نو در احوال و آثار سراج الدین علی‌خان آرزو از سعید شفیع‌یون، در مجله‌ی بوستان ادب؛ و دیگر: احوال و آثار آرزو از مهدی رحیم‌پور، در کتاب بر خوان آرزو.

نام و نشان

نام او چنان‌که خود گفته و در تذکره‌ها آمده، سراج الدین علی است و نام شعری او که بیش‌تر به همین نام زبان‌زد است، آرزو. خود او نیز در نوشته‌هایش، بیش‌تر با نام

فقر آرزو از خود یاد می‌کند. لقبش «استعدادخان» است و گویا این لقب که عنوانی درباری و تشریفاتی است،^۱ همراه با منصب هفتصدی و جاگیر،^۲ به پای مردی دوستش آندرام مخلص، از سوی دربار به او داده شده. (نشر عشق، ۱۶۴/۱) لقبی که آرزو خود هرگز آن را برای خود به کار نمی‌برده است. واژه‌ی «خان» که در این لقب هست، زمینه شده تا دیگران او را «خان آرزو» بخوانند - و به همین نام زبان زد شود - و گاه نیز «خان صاحب».

زادسال

آرزو چنان‌که خود گفته، در سال ۱۰۹۹ق زاده شده است. عبارت «نزل غیب» که معانی داده‌ی غیبی، هدیه‌ی آسمانی، خوان بهشتی، و ... را می‌پذیرد، و برابر با ۱۰۹۹ است، تاریخ بسیار خوش آیند و خوش شگونی است که پدرش برای او یافته و ساخته است. تاریخی که نشان‌گر آینده‌ی روشن و نیکوی این نوزاد نیز هست. از خود او بشنویم:

در سال هزار و نود و نه ولادت یافته، والد مرحوم شیخ حسام الدین لفظ «نزل غیب» تاریخ تولد یافتند. (سفینه‌ی خوش‌گو)

بر این بنیاد، سخن کسانی چون آزاد بلگرامی (خزانه‌ی عامره، ص ۱۵۰)، آفتاب‌رای (ریاض العارفین، ص ۸) و ... که او را از زادگان ۱۱۰۱ گفته‌اند، درست نمی‌نماید.

زادجای

زادجای آرزو نیز چنان‌که خود در گزارش‌های زیر گفته، اکبرآباد (= آگره) بوده است: شرف الدین علی پیام‌تخلص از مردم اکبرآباد بود ... به نسبت هم وطنی بل که هم محلگی در اکبرآباد با فقیر خلی محشور بود. (مجمع النفایس، ۲۶۹/۱)
... «العود احمد» خوانده، به گوالیار که وطن اجداد مادری بود، رسید. بعد از آن به تقریبی

۱. و به حسب تعارف اسمی، از منصب‌داران عهد فرخ‌سیر و محمدشاه پادشاه است. (صحف ابراهیم، ص ۱۷)

۲. جاگیر همان تیول و اقطاع است، زمینی که از سوی دربار به کسی واگذار می‌شود تا از درآمد آن بهره‌مند گردد.

به اکبرآباد که مسقط الرأس است، رسید. (سفینه‌ی خوش‌گو)
در بیت زیر نیز آشکارا خود را اکبرآبادی خوانده است:

بود از اکبرآباد آرزو و خسرو از دهلی

فغانی گرز شیرازست و صائب گرز تبریزست

(دیوان، ص ۳۸)

از این‌روی سخن کسانی چون قیام الدین حیرت (مقالات الشعراء، ص ۱۵) و علی ابراهیم (صحف ابراهیم، ص ۱۶) که او را گوالیاری گفته‌اند، درست نمی‌نماید. گوالیاری شمردن او یکی از این‌روست که گوالیار به گفته‌ی خودش «وطن اجداد مادری» او بوده، و دیگر این‌که کودکی و نوجوانی خود را بیش‌تر، پیش مادر، در گوالیار گذرانده است.

نژاد و تبار

تبار آرزو چنان‌که خود گفته، از سوی پدر به شیخ کمال الدین همشیره‌زاده‌ی شیخ نصیر الدین محمود چراغ دهلی (۶۷۵-۷۵۷ق)^۱، و از سوی مادر به شیخ حمیدالدین عرف شیخ محمد غوث گوالیاری شطاری (۹۰۷-۹۷۰ق)^۲ می‌رسد. بر این بنیاد «نسب از دو سو دارد این نیک‌پی». و تبار این شیخ محمد غوث با چند میانجی، به فریدالدین عطار می‌پیوندد. از این‌روی، خاندان ایشان را شطاری و عطاری گویند. آرزو خود در باره‌ی تبار عطاری‌اش چنین گفته:

جد است مرا حضرت عطار، از این راه اشعار خود اکنون به نشابور فرستم

(سفینه‌ی خوش‌گو، مجمع النفایس)

پدرش حسام‌الدین حسامی، هم مرد دربار و دولت بوده و سپاهی‌پیشه، و هم مرد شعر و ادب و فرهنگ، و هم مرد پرهیز و پارسایی و حلال‌خوری، و هم از نخستین

۱. از عارفان و عالمان برجسته‌ی هند در سده‌ی هشتم و جانشین عارف بزرگ نظام الدین اولیا. (در باره‌ی او ۷ دانشنامه‌ی جهان اسلام)

۲. از عارفان و عالمان سلسله‌ی شطاری سده‌ی دهم و نویسنده‌ی کتاب‌هایی چون جواهر خمسہ، معراج‌نامه و ... (در باره‌ی او ۷ دانشنامه‌ی جهان اسلام)

آموزگارانِ فرزند. آرزو خود در باره‌ی پدر چنین نوشته:

شیخ حسام‌الدین حسامی تخلص والد فقیر سراج الدین علی آرزو، مرد سپاهی پیشه بود، در کمال عزت داخلی منصب داران پادشاه خلد آرامگاه محمد اورنگ‌زیب عالم‌گیر. در تمام عمر اختیار خدمتی ننمود که مالی حرام خورده نشود.^۱ با آن‌که با امرای عمده‌ی آن وقت کمال آشنایی داشت و به سبب آن‌که خلاف طریقه‌ی سپاهی‌گری است، شعری که می‌فرمود، پیش کم کسی می‌خواند. صفای ذهن و سلامت طبع آن قدرش بود که با آن‌که علوم حکمی به درس‌ها نخوانده بود، فاضل خان میرمنشی و میرمحمدامین مرحوم که هردو فاضل جید بودند، وقت مباحثه ایشان را حکم می‌نمودند. از طرف مادر شرف سیادت به ایشان رسیده. قصه‌ی کامروپ و کام‌لتا که از افسانه‌های مشهوره‌ی هند است، موزون فرموده اما فرصت اتمام نیافته. هر قدر گفته خیلی متین و پرزور است ... (مجمع‌النفایس دست‌نوشته، ص ۲۴۰)

گفتنی است که جز داستان کامروپ و کام‌لتا که آرزو آن را از سروده‌های نافرجام پدر گفته، دو داستان هندی دیگر نیز به نام او شناسایی شده:

۱. امیرحسن عابدی در دیباچه‌ی داستان پدماوت، نام و نشان دوازده ترجمه‌ی فارسی آن را به دست داده، که از آن میان یکی با نام «حسن و عشق» از حسام‌الدین است که در سال ۱۰۷۱ق سروده شده و دست‌نوشتی از آن در موزه‌ی بریتانیا نگهداری می‌شود (داستان پدماوت، ص ۲۶)؛

۲. احمد منزوی نیز گزارشی کتاب‌شناختی از داستانی با نام «حسن و عشق» از حسامی پدر آرزو، و سروده‌شده در سال ۱۰۷۱ق، به دست داده و آن را پارسی‌شده‌ی داستان هندی مدهومالت و منوهر گفته است. (فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۸۸۶/۷؛ منظومه‌های فارسی، ص ۲۵۰).

این‌که نام هردو منظومه حسن و عشق است و هردو سروده‌ی ۱۰۷۱، این گمان را پیش می‌آورد که هردو یکی باشند و یکی از دو گزارش یادشده نادرست باشد؛ و این‌که آرزو از آن‌ها یاد نکرده، این گمان را، که شاید از حسامی دیگری باشند. باید بیشتر

بررسی شود.

حال که سخن از حسام پدر آرزوست، این بیت هنری او نیز یادکردنی است، که در آن با ایهامِ نغز و نازکی که در «ابن حسام» هست، از پدرِ خود یاد کرده:

به موزونی افکنده شوری به عالم که ابنِ حسام است آن خالِ ابرو

(دیوان آرزو، دست‌نوشته، ص ۱۴۳۱)

از خانواده و خواهر و برادرانِ او نیز آگاهی چندانی نداریم، جز این‌که برخی تذکره‌نگاران شاعرِ برجسته‌ی ریخته‌گو محمدتقی میر را خواهرزاده‌ی او گفته‌اند: برای نمونه:

میر محمدتقی دهلوی که خواهرزاده‌ی سراج الدین علی‌خان آرزو و از تلامذه‌ی او بود. (ریاض العارفین، ص ۲۴۶)؛

... همشیره‌زاده‌ی خان آرزوی مغفور است. (سفینه‌ی هندی، ص ۲۰۵)

ویلیام بیل نیز در گزارشِ زیر در باره‌ی بردنِ پیکرِ آرزو از لکهنو به دهلی - که در جایِ خود از آن سخن گفته‌ایم - از برادرزاده‌ی او یاد کرده:

چندگاه به لکهنو به خاک سپرده شد، بعد از آن برادرزاده‌ی او محمدحسن خان تابوتش به دهلی برده، در آن‌جا دفن ساخت. (مفتاح التواریخ، ۳۳۸)

اگر این دو گزارش درست باشند، آرزو خواهر و برادر نیز داشته است.

آموزش و پرورش

آرزو در خانه و خاندانی زاده می‌شود که در دانش و فرهنگ پیشینه‌ای چشم‌گیر دارند. از این‌روی از خردسالی آموزش و پرورش او را پی می‌گیرند، چنان‌که به گفته‌ی خودش، در پنج‌شش سالگی کتاب‌هایی چون گلستان، بوستان، پندنامه و نام حق و شاید طوطی‌نامه^۱ را می‌خواند و می‌آموزد، و پس از آن تا چارده‌ساگی به آموزشِ عربی و دانش‌های وابسته بدان می‌پردازد و در این زمینه بسیار می‌آموزد و می‌اندوزد.

۱. گفتیم شاید، چون در زندگی‌نامه‌ی خودنوشتش، هنگام یادکردِ کتاب‌هایی که در کودکی خوانده، طوطی‌نامه را یاد نکرده، اما در بیتِ زیر با ایهامی نغز از آن یاد کرده است (دیوان، ص ۱۴۲۷):

کی رود از خاطرِ افسانه‌ی سبزِ این هند طفل بودم من که طوطی‌نامه از بر کرده‌ام